

Spring and Summer 2024, 1 (1), 123- 135.

Criticism of the theory of justice of the entire Companions

Ashkan Gholami 

1. Corresponding Author, PhD in Iranian Islamic History, Imam Khomeini International University, QAZVIN, IRAN. E-mail: ashkangholami26a@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research</p> <p>Article history: Received: 14 December 2023 Accepted: 12 March 2024 Published online: 10 September 2024</p> <p>Keywords: Justice, Companions, Sunnis, Quran, Hadith.</p>	<p>One of the intellectual bases of the Sunni religions is the belief in the justice of all companions. A theory that has become one of the important topics discussed between different Islamic religions throughout the history of Islam. In this regard, Sunni scholars have cited numerous Qur'anic and Hadith evidences to prove their opinion. The current research, which was carried out with a descriptive-analytical method, tried to answer this question: "What were the arguments of Sunnis to prove their opinion and what are the weaknesses of these arguments?". The result of the research indicates that according to Sunni scholars, all companions are considered righteous. In this regard, they have mentioned some verses and narrations, which after investigation revealed that none of the claimed verses proved the justice of all the Companions, and regarding the narrations, apart from the textual forms, there are objections regarding the document. In the following, it was stated that the scholars of Ahl al-Sunnah have done actions to defend their belief, such as believing that the sins of the Companions are forgiven simply because they are Companions, and also prohibiting the transmission of narrations related to disputes between the Companions.</p>

Cite this article: Gholami, Ashkan. Initial. (2024). Criticism of the theory of justice of the entire Companions, *New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran*, 1 (1), 123-135.



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nrihs.2024.715471>

سال اول، شماره اول (پیاپی ۱)، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ۱۲۳-۱۳۵.

نقد و بررسی نظریه عدالت کل صحابه

اشکان غلامی^۱

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه: ashkangholami26a@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳</p> <p>پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: عدالت، صحابه، اهل سنت، قرآن، حدیث.</p>	<p>یکی از مبنای فکری مذاهب اهل سنت اعتقاد به عدالت کل صحابه بوده است. نظریه ای که در طول تاریخ اسلام به یکی از مباحث مهم مورد بحث فی مابین مذاهب مختلف اسلامی تبدیل شده است. در این راستا علمای اهل سنت در جهت اثبات عقیده خویش به ادله قرآنی و حدیثی متعددی استناد کرده اند. پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته تلاش کرده است به این پرسش پاسخ داده شود: «ادله اهل سنت برای اثبات عقیده خویش چه بوده و این ادله دارای چه نقاط ضعفی می باشد؟». نتیجه تحقیق حاکی از آن است که به اعتقاد علمای اهل سنت تمامی صحابه، عادل محسوب می شوند. آنان در این راستا به برخی آیات و روایات اشاره کرده اند که با بررسی انجام گرفته مشخص گردید هیچ کدام از آیات مورد ادعا، عدالت تمامی صحابه را ثابت نکرده و در خصوص روایات نیز، جدا از اشکال متنی، به جهت سندی دارای ایراد است. در ادامه بیان شد که علمای اهل سنت برای دفاع از عقیده خویش، عملکردهایی مانند اعتقاد به بخشیده شدن گناهان صحابه به صرف صحابی بودن و همچنین ممنوعیت نقل روایات مربوط به مشاجرات بین صحابه را انجام داده‌اند.</p>

استناد: غلامی، اشکان (۱۴۰۳). نقد و بررسی نظریه عدالت کل صحابه. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال اول، شماره ۱ (۱)، ۱۲۳-۱۳۵.



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

۱. مقدمه

یکی از مباحث کلامی قابل توجه در تاریخ اسلام و در قضایای اختلافی شیعه و اهل تسنن، عقیده اهل سنت در عدالت کل صحابه می‌باشد. این موضوع به یکی از مبانی اصلی تمامی مذاهب تبدیل شده و پیامدهایی مانند ایجاد کانالی مشخص در دریافت سنت پیامبر و رد اقوال مخالف کلام صحابه داشته است. شیعه عقیده دارد با توجه به جایگاه واسطه‌گری صحابه میان پیامبر و نسل‌های بعدی، شناخت و درک شایستگی آنان در قبول سنت پیامبر شرط مهمی محسوب می‌شود. در مقابل، اهل تسنن براساس مبنای خویش (عدالت کل صحابه) بدون در نظر گرفتن و تحقیق در باب عملکرد یا عقاید صحابه پیامبر، تمامی احادیث نقل شده از زبان آنان را قبول کرده و کلامشان را حجت می‌داند. در این راستا اهل سنت به اقوالی در قرآن و احادیث منسوب به پیامبر اسلام برای اثبات عقیده خویش استناد کرده اند که در پژوهش حاضر سعی گردیده ادله مورد ادعا نقد و بررسی شود و میزان اعتبار آنان مشخص گردد.

در قالب مقالات، آثار متعددی در خصوص نقد اندیشه اهل تسنن در باب عدالت کل صحابه نگاشته شده که به اختصار بدان‌ها اشاره می‌گردد. مقاله «عدالت صحابه در ترازوی تحقیق» نوشته نیکزاد، ابتدا به ذکر تعریف علمای اهل سنت در خصوص صحابه پرداخته است. در ذکر آیات قرآن مورد استناد اهل سنت - آیه ۲۹ سوره فتح - بررسی انجام شده در پژوهش حاضر، بیشتر از مطالب این مقاله است. در ذکر احادیث مورد استناد اهل سنت، روایاتی که نیکزاد بدان اشاره کرده، صرفاً از جهت متنی مورد نقد قرار گرفته است، در حالی که پژوهش حاضر به جهت سندی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در مقاله «عدالت صحابه، زمینه‌ها، پیامدها و نتایج» نوشته حسن بیگی ابتدا به ذکر تعریف علمای اهل سنت در خصوص صحابه اشاره می‌کند.

این مقاله به ادله مورد ادعای اهل سنت در اثبات عقیده خویش و نقد این ادله اشاره‌ای نکرده است. مقاله «جستاری کلامی در عدالت و مرجعیت علمی صحابه» تالیف میرزایی ابتدا به ذکر تعریف علمای اهل سنت در خصوص صحابه اشاره می‌کند. نویسنده همچنین به مستندات نقلی اهل سنت (منسوب به پیامبر) برای اثبات عدالت کل صحابه اشاره کرده ولی برخلاف پژوهش حاضر، نقدی بر این دست از روایات نکرده است. مقاله «نگاهی به ارتداد مسلمانان در زمان رسول خدا در قرآن با رویکرد نقد نظریه عدالت صحابه» تالیف خراسانی هیچ اشاره‌ای به تعریف علمای اهل سنت در تعریف صحابه نکرده است. همچنین به ادله قرآنی و حدیثی اهل سنت برای اثبات عقیده خودشان نپرداخته در حالی که در پژوهش حاضر، آیات و احادیث مورد ادعای علمای اهل سنت مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. مقاله «ملل و نحل: عدالت صحابه از دیدگاه قرآن و حدیث» تالیف سبحانی تیریزی به ادله اهل سنت در جهت اثبات عقیده عدالت کل صحابه هیچ اشاره‌ای نکرده است. مقاله «عدالت صحابه و نقد ادله قرآنی آن» اثر صدقی صرفاً به ادله قرآنی اهل سنت اشاره کرده و به ادله روایی آنان نپرداخته است. از طرفی در خصوص تلاش برخی علمای اهل سنت در جهت حفظ عقیده خویش مانند جلوگیری از نقل اختلافات بین صحابه تحلیلی انجام نداده است. این در حالی است که در بخشی از مقاله حاضر در خصوص تلاش ذکر شده بحث و تحلیل صورت گرفته است.

۲. تعریف فرد صحابی

در کتاب لسان العرب ابن منظور بیان شده که صحابه از مشتقات صحب می‌باشد که به معنای اصحاب است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۱۹). در بین علمای اهل سنت در تعریف فرد صحابی اختلاف نظر وجود دارد. زرکشی گفته است: «علمای ما در این مورد که منظور از صحابی کیست،

قلبی - باطنی است و خداوند عالم به قلوب مردمان می‌باشد و ما براساس ظاهر عملکرد افراد حکم می‌کنیم که فلان شخص پایبندی به اسلام داشته یا نداشته است. بنابراین قیدی که ابن حجر اضافه کرده مطلبی است که نزد غیر معصومین قابل کشف نمی‌باشد و سایر علمای اهل سنت که ذکرشان آمد نیز چنین قیدی را مطرح نکرده‌اند. در نتیجه اگر تعریف ابن حجر را کنار بگذاریم حتی منافقین نیز جزئی از صحابه محسوب می‌شوند. در این رابطه به سه مورد از آیات قرآن اشاره کرده و آنان را کنار هم قرار می‌دهیم.

در سوره حجرات چنین آمده: «آن اعراب بادیه نشین گفتند: ما ایمان آورده ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید: اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است» (آیه ۱۴/سوره حجرات). در سوره توبه چنین آمده است: «و از میان اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند و از اهل مدینه [نیز]، گروهی سخت به نفاق پایبند هستند» (آیه ۱۱۰/سوره توبه). در اولین آیه سوره منافقین چنین آمده است: «هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که به یقین تو پیامبر خدا هستی! خداوند می‌داند که تو پیامبر او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند». بنابراین اگر تعریف ابن حجر را کنار بگذاریم منافقین نیز صحابه محسوب می‌شوند.

۳. تعریف عدالت

راغب در تعریف لغوی عدل آن را به معنای مساوات دانسته است (راغب، ۱۴۰۴: ۳۲۵). نووی در تعریف عدالت چنین گفته است: «مسلمان عاقل و بالغ که از اسباب فسق دوری کند» (نووی، ۱۹۸۵: ۴۸). ابن حجر عسقلانی در تعریف عدل می‌نویسد: «مراد از عدل این است که کسی دارای استعدادی باشد که او را به ملازمت با تقوا و دارد و تقوی یعنی پرهیز کردن از کارهای بد از قبیل شرک و فسق و

اختلاف نظر دارند، اکثر علمای اهل سنت گفته‌اند، هرکسی که به پیامبر ایمان آورده باشد و با او همنشینی کرده باشد حتی اگر لحظه‌ای باشد، حالا چه از پیامبر روایتی نقل کرده باشد یا نکرده باشد او صحابی است چون معنای لغوی این اقتضا را می‌کند. هر چند که در معنای عرفی مصاحبت باید طولانی و زیاد باشد. برخی دیگر گفته‌اند در صحابی بودن شرط است که روایت از پیامبر نقل کرده باشد و به صورت طولانی با او همنشینی و مصاحبت کرده باشد» (زرکشی، ۱۹۹۴: ۱۹۰/۶). با وجود این، نمونه‌هایی از تعاریف علمای اهل تسنن از واژه صحابه در ذیل بیان شده است:

۱- احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ق): «هر کسی که پیامبر را دیده باشد حتی ساعتی صحابی است» (الإمام أحمد بن حنبل، ۲۰۰۲: ۹/۴۶۶۹ سوال شماره ۳۲۲۴).

۲- محمد بن اسماعیل (متوفی ۲۵۶ق): «هر مسلمانی که پیامبر را همراهی کرده یا دیده باشد صحابی است» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۵/۲).

۳- ابن صلاح (متوفی ۶۴۳): «نظر معروف در نزد اهل حدیث این است که هر مسلمانی پیامبر را ببیند صحابی است» (ابن‌الصلاح، ۱۹۸۶: ۲۹۳).

۴- ابن کثیر (متوفی ۷۷۴ق): «اعتقاد جمهور علمای اهل سنت و سلف این است که مجرد دیدن پیامبر از جانب یک مسلمان کافی است که فرد را صحابی بدانیم» (ابن‌کثیر، ۱۴۳۱: ۲۷۵).

۵- ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲): «کسی که پیامبر را ملاقات کرده باشد در حالی که به او ایمان داشته و بر آیین اسلام بمیرد. پیامبر را ملاقات کند. چه مجالستش طولانی باشد و چه نباشد» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/۱۵۸).

با توجه به موارد ذکر شده می‌توان گفت که تنها ابن حجر عسقلانی است که تصریح کرده فرد صحابی در هنگام مرگ می‌بایست معتقد به اسلام بوده باشد. این مسئله البته امری

الاستیعاب در بحث برتری صحابه به این آیه استناد کرده است (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲: ۹/۱). در نقد استدلال به این آیه ابن جوزی تصریح می‌کند در تفسیر این آیه اختلاف نظر وجود دارد. او اذعان کرده چهار دیدگاه در مورد اینکه مقصود از امت مطرح شده در آیه چه کسانی هستند وجود دارد (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱/۳۱۴):

۱- کسانی که در جنگ بدر شرکت کردند.

۲- مهاجرین

۳- جمیع صحابه

۴- جمیع امت مسلمان

ابن کثیر ظاهراً قول چهارم را بیشتر قبول داشته است. ایشان در تفسیر این آیه نوشته است: «صحیح این است که این آیه عام است در جمیع امت و هر قرنی و بهترین قرن‌ها آن‌هایی هستند که رسول الله در بین آن‌ها مبعوث شد سپس کسانی که بعد از آن‌ها آمدند و سپس قرنی که بعد از آن‌ها آمدند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸۰/۲).

«و ما شما را این چنین امت وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد» (آیه ۱۴۳/سوره بقره). در نقد این استدلال اولاً این آیه بسیار شبیه آیه ۷۸ سوره حج می‌باشد. آنجا که خداوند می‌فرماید: هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (خداوند شما را پیش از این مسلمان نامیده تا رسول بر شما و شما بر سایر خلق گواه باشید). ابن کثیر در تفسیر آیه ۷۸ سوره حج ضمن اشاره به امت وسط در آیه ۱۴۳ بقره تصریح می‌کند که این مسئله، عدالت امت مسلمان را در بین تمامی ملت‌ها نشان می‌دهد و آنان در قیامت شاهد بر خلائق هستند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵/۴۰۰). ابن کثیر در این جا اشاره‌ای نکرده است که مقصود از امت وسط صرفاً صحابه هستند. او حتی در تفسیر آیه ۱۴۳ بقره نیز بیان نکرده که مقصود از امت وسط صرفاً صحابه

بدعت» (ابن حجرالعسقلانی، ۱۴۲۲ق: ۲۰۵). کلمه فسق ضد عدل است و باید دید چه کارهایی مصداق فسق محسوب می‌شوند. قاضی خان در فتاوی خود نوشته است: «فقها در مورد فسقی که مانع شهادت دادن (در دادگاه) شوند، متفق القول هستند که انجام گناه کبیره مانع از شهادت است و انجام گناه صغیره اگر به شکل آشکار و شنیع باشد که عموم مردم او را فاسق بدانند، شهادت چنین فردی هم مورد قبول نیست» (قاضی خان، بی تا: ۶۰/۲). آمدی در تعریف عدالت می‌گوید: «شایستگی شهادت دادن فرد و اینکه از کبائر و برخی از گناهان صغیره اجتناب کند» (آمدی، ۲۰۰۳: ۲/۹۴-۹۵). خالد بن عبدالله از شارحان کتاب العقیده الواسطیه ابن تیمیه گفته است: «اهل سنت صحابه را به صورت اجمال از گناه بزرگ یا کوچک معصوم نمی‌دانند، بلکه صدورگناه از آن‌ها ممکن است» (خالد بن عبدالله، ۱۴۲۱ق: ۱۹۳-۱۹۴). می‌توان گفت که نزد اهل سنت عدالت برابر با بحث عصمت نیست، بلکه به معنای عدم انجام گناه کبیره و عدم انجام گناه صغیره به صورت علنی و آشکار است.

۴. عقیده علمای اهل تسنن و عدالت کل صحابه

ابن حزم معتقد است که تمامی صحابه قطعاً اهل بهشت هستند (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۱/۱۶۳). خطیب بغدادی اعتقاد داشت که هیچ سوالی از صحابه پرسیده نمی‌شود. ابن عبدالبر اشاره کرده که اجماع اهل سنت بر عدالت کل صحابه است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱/۱۹). ابن حجر بیان کرده است: «اتفاق اهل سنت بر عدالت کل صحابه قرار دارد» (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۱/۱۳۱).

۴-۱. آیات قرآن

«شما نیکوترین امتی هستید که پدیدار گشته‌اید. به نیکوکاری امر می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید و ایمان به خدا دارید» (آیه ۱۱۰/سوره آل عمران). ابن عبدالبر در کتاب

هستند، بلکه در روایاتی که نقل می‌کند بحث امت مسلمان بیان شده است. در کتاب زاد المسیر ابن جوزی و همچنین تفسیر ابن ابی حاتم بیان نشده که مقصود از (امت وسط) صرفاً صحابه هستند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱/۱۱۹-۱۲۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱/۲۴۹).

«محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است» (آیه ۲۹ / سوره فتح). ابن اثیر در ذکر فضیلت صحابه به این آیه اشاره کرده است (ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۱/۴). در نقد استدلال به این آیه برای اثبات عدالت کل چند ویژگی وجود دارد.

در جهاد با کفار، قوی دل و سرسختانه رفتار می‌کنند. اما آیا همه صحابه پیامبر این خصوصیت را داشته‌اند؟ با توجه به حداقل تعاریف علمای اهل سنت از فرد صحابی، صحابه مسلمانی است که پیامبر را دیده باشد. حال این ملاقات بلند مدت بوده یا کوتاه مدت باشد. در آیات قرآن مواردی هست در بحث جهاد با کفار و در ارتباط با برخی صحابه که نشان دهنده قوی دل بودن آنان نیست.

«هر گاه خداوند تو را به سوی گروهی از آنان بازگرداند و از تو اجازه خروج (به سوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: هیچ گاه با من خارج نخواهید شد! و هرگز همراه من، با دشمنی نخواهید جنگید! شما نخستین بار به کناره گیری راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید!» (آیه ۸۳ / سوره توبه).

«منحصراً گناه و عقوبت برای کسانی است که با وجود تمکن و دارایی از تورخصت معافیت از جنگ می‌طلبند و خوش دارند که با بازماندگان در خانه بنشینند و به جهاد حاضر نشوند» (آیه ۹۳ / سوره توبه). با توجه به این موارد نمی‌شود با قاطعیت ادعا کرد که همه صحابه پیامبر، تمام

آنان در جهاد با کفار قوی دل و سرسخت بودند. آیا همه صحابه در روابطشان نسبت به هم مهربان بوده‌اند؟ روایاتی از زمان حیات پیامبر و اندکی بعد از رحلت ایشان نقل می‌شود. در روایتی نقل شده که پیامبر به ابو هریره گفت که برو و به هرکسی که به یگانگی خدا شهادت داده و به او ایمان دارد بشارت بهشت بدهد. ابو هریره می‌گوید «که در مسیر عمر بن خطاب را دیدم و قضیه را به او گفتم. عمر به سینه من زد و من روی زمین افتادم و گفتم ای ابو هریره بازگرد. من نزد پیامبر بازگشتم در حالی که گریه می‌کردم» (مسلم، بی تا: روایت ۵۲). در ماجرای سقیفه وقتی جمعیت حاضر برای بیعت با ابوبکر حرکت کردند، سعد بن عباد صحابی زیر دست و پا افتاد. یکی از انصار گفت «شما سعد را کشتید. شخصی از جمع گفت که خداوند سعد را بکشد» (بخاری، ۱۴۲۲: ۸/۱۶۸، روایت ۶۸۳۰).^۱ آیا این است رفتار مهربانانه بین صحابه؟ بنابراین این آیه هرگز نمی‌تواند بحث تمامی صحابه را شامل شود. از طرفی مبنای استناد اهل سنت به این آیه عبارت (الَّذِينَ مَعَهُ) است (کسانی که همراه توی پیامبر هستند). باید دقت کرد که آیا این همراه بودن صرفاً همراهی جسمانی و مکانی است یا باید همراهی فکری - اعتقادی را نیز در نظر گرفت؟ در ادامه همین آیه چنین آمده: «کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است» (آیه ۲۹ / سوره فتح). مشخص است که بحث همراهی که در اول آیه مطرح شده نمی‌تواند صرفاً همراهی جسمی و مکانی باشد، بلکه باید طرف مقابل دارای ایمان

۱. نکته جالب توجه این است که در روایت بخاری، بیان نشده چه کسی گفت خدا سعد را بکشد اما در شروح صحیح بخاری بیان شده است. در کتاب ارشاد الساری قسطلانی گوینده این سخن، عمر بن خطاب معرفی شده است (قسطلانی، ۱۳۲۳: ۱۰/۲۴). در فتح الباری ابن حجر عسقلانی نیز گوینده این سخن، عمر بن خطاب معرفی شده است (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۷/۳۲).

قلبی به عملی که انجام می‌دهد نیز داشته باشد. چه بسا افرادی در ظاهر اعمال خوبی انجام می‌دهند اما ایمان قلبی به آن عمل و اثراتش ندارند.

«ای رسول، خداوند و مومنانی که پیرو تو هستند برای تو کافی می‌باشند» (آیه ۶۴ / سوره انفال). ابن حجر عسقلانی در بحث اثبات عدالت کل صحابه به این آیه استناد کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/۱۶۲). در تفاسیر اهل سنت بیان شده مقصود از مومنین کسانی هستند که در غزوه بدر شرکت کردند (ثعالبی، ۱۴۲۲: ۱۵/۵۰۳). بنابراین این آیه نمی‌تواند ربطی به عدالت تمامی صحابه داشته باشد.

آیات ذکر شده قوی‌ترین ادله اهل سنت برای اثبات عدالت کل صحابه هستند. هرچند آیات دیگری مانند آیه ۱۰۰ سوره توبه وجود دارد، اما این آیه نهایت، بحث عدالت پیشگامان و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند را ثابت می‌کند و نه تمامی صحابه. در این آیه دو گروه بیان شده پیشگامان نخستین (که باید دید ملاک تمایز چیست آیا قبل و بعد از هجرت منظور است؟ آیا قبل و بعد از صلح حدیبیه منظور است؟). اما هرکدام باشد پیشگامان نخستین از بین آنان بیان شده است. حتی در خصوص صحابه اولیه (السابقون) نمی‌توان مطلق گفت که آنان مورد رضایت خدا قرار گرفته و بهشتی هستند. به طور مثال عیبدالله بن جحش از مسلمانان نخستین بود که در هجرت به حبشه حضور داشت، ولی در آن سرزمین از اسلام خارج شد و به مسیحیت گروید (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/۱۵۹). آیات دیگر مورد استناد اهل سنت برای اثبات عدالت صحابه آیه ۱۸ سوره فتح می‌باشد، که باز هم این آیه عدالت تمامی صحابه را ثابت نمی‌کند. حداکثر عدالت کسانی که زیر درخت بیعت کردند را ثابت می‌کند و نه همه صحابه.

۴-۲. ادله عادل بودن کل صحابه (در احادیث)

مبنای این قسمت مطالبی است که محمد بن عبدالله الوهیبی عضو هیئت‌التدریس بجامعة الإمام ریاض مدینه در کتاب دیدگاه اهل سنت در مورد صحابه بیان کرده است. او تعدادی از احادیث را نقل کرده تا عدالت صحابه را ثابت کند:

حدیث اول (أَتَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ، ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ، وَلَا نَصِيفَهُ) «هیچکدام از صحاب مرا دشنام ندهید، چون اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند به اندازه یک مشت صحابه من و حتی نصف آن هم نمی‌رسد». پیامبر فحاشی به صحابه را مورد نقد قرار داده نه انتقاد علمی بدون فحاشی. نکته دوم در سند این روایت در کتاب صحیح بخاری (روایت ۳۶۷۳) اشکالاتی وجود دارد. یکی از راویان شعبه بن حجاج است. نقل است که عجلی کوفی و دارالقطنی اذعان کرده اند که این فرد در اسامی رجال اشتباه می‌کرده است (ابن حجر، ۱۹۹۳: ۴/۳۴۵-۳۴۶). راوی دیگر همین سند سلیمان بن مهران الاعمش بوده است. احمد بن حنبل نیز بیان کرده که در علم حدیث، او بسیار اضطراب داشت. علی بن المدینی گفته که در نقل روایت بسیار دچار وهم می‌شد (ذهبی، ۱۹۶۳: ۲/۲۲۴).

حدیث دوم (وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ، فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ) «تو چه می‌دانی؟ شاید خدا به اهل بدر اطلاع داده که هر چه می‌خواهید انجام بدهید زیرا از گناهانتان درگذشتم». در نقد استدلال محمد بن عبدالله الوهیبی ابن حجر عسقلانی در شرح این روایت بیان کرده است: «استدلال به این حدیث روشن نیست، زیرا اقتضای استدلال آن است که از نظر وی، اگر یکی از اهل بدر جنایتی ولو جنایتی بزرگ مرتکب گردد، نباید به خاطر آن عقاب گردد، در حالی که چنین نیست و عمر با این که در قصه حاطب مورد خطاب بود، به جهت شراب خواری قدامه

بن مضعون بدری، وی را شلاق زد» (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۸/۱۲۰). نووی در شرح این روایت در صحیح مسلم گفته است: «علما گفته‌اند مقصود از اینکه خداوند از گناهان آنان می‌گذرد این است که در آخرت آنان را می‌بخشد وگرنه اگر در دنیا مرتکب عملی بشوند که مجازات آن حد داشته باشد مجازات می‌شوند و عمر بن خطاب بر برخی از آنان حد جاری کرده است» (نووی، ۱۳۹۲: ۱۶/۵۶-۵۷).

۳-۴. ادله عادل بودن کل صحابه (در کلام علمای اهل سنت) بیان شد، نزد علمای اهل سنت عدالت صحابه به معنای معصوم بودن آنان نیست و احتمال صدور گناه بزرگ یا کوچک از جانب آنان وجود دارد. در این شرایط اگر با سند و مدرکی ثابت شود که یک صحابی مرتکب گناه کبیره یا صغیره به صورت علنی شده طبیعتاً از دایره عدالت خارج می‌شود و این مسئله با توجه به مقدمات قبلی قابل انکار نیست. اما شاید شخصی ادعا کند که ممکن است یک صحابی مرتکب گناه کبیره یا حداقل صغیره‌ای به صورت علنی شود- ممکن است اتفاق افتاده باشد- اما خداوند او را بخشیده است. در فرض چنین حرفی باید گفت که به چه علت خداوند چنین فردی را می‌بخشد؟ مقصود این است که آیا صرفاً صحابی بودن عامل بخشیده شدن آنان است؟ یا چون فرصت توبه داشته و توبه حقیقی کرده بخشیده شده؟- نه به خاطر اینکه صحابی بوده یا خدماتی در زمان حیات پیامبر (ص) انجام داده بلکه چون توبه حقیقی کرده- در جواب این سوالات می‌توان گفت علمای اهل سنت بیشتر روی صحابی بودن مانور داده‌اند تا بحث توبه کردن. خالد بن عبدالله از شارحان کتاب العقیده‌الواسطیة ابن تیمیة بیان کرده است: «اهل سنت صحابه را به صورت اجمال از گناه بزرگ یا کوچک معصوم نمی‌دانند، بلکه صدور گناه از آن‌ها ممکن است، اما سوابق و فضائلی که دارند موجب مغفرت آنان می‌شود» (خالد بن عبدالله، ۱۴۲۱ق: ۱۹۳-۱۹۴). در

اینجا خالد بن عبدالله به مسئله توبه کردن فرد صحابی اشاره‌ای نکرده است، بلکه به سوابق و فضائل گذشته پرداخته و آن را عامل بخشیده شدن گناه صحابی می‌داند. البته قرآینی که در ادامه می‌آورد نشان می‌دهد که صحابی بودن عامل مهمی است در بخشیده شدن گناهان- تا اینکه حتماً خدماتی انجام داده باشد- به طور مثال به برخی از احادیث پیامبر استناد می‌کند. از جمله حدیث آنهم خیرالقرون «پیامبر فرمود بهترین مردمان کسانی هستند که در عهد و زمان حضور من به سر می‌برند» (خالد بن عبدالله، ۱۴۲۱ق: ۱۹۳).

حدیث دیگری که از پیامبر نقل کرده است مبنی بر اینکه ثواب صدقه دادن فرد صحابی بیشتر از صدقه دادن افراد دیگر است (خالد بن عبدالله، ۱۴۲۱ق: ۱۹۵). البته ممکن است کسی بگوید که مسئله نزدیکی به پیامبر می‌تواند عاملی اثر بخش در افزایش ثواب اعمال نیک داشته باشد. این افراد ممکن است استناد کنند به قرآن و آیه‌ای که خداوند خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید که «اگر از خدا و رسولش اطاعت کنند و نیکوکار باشند دو برابر نسبت به دیگران پاداش می‌گیرند» (آیه ۳۱/سوره احزاب). ممکن است کسانی با استناد به چنین آیاتی بگویند که نزدیکی به پیامبر اسلام اثری در افزایش ثواب اعمال نیک دارد. در جواب این شبهه احتمالی می‌توان گفت در مورد همسران پیامبر نص صریح قرآن وجود دارد، اما آیا در مورد صحابه چنین آیه‌ای مطرح شده است؟ از طرفی در همان سوره احزاب آیه ۳۰ خداوند همسران پیامبر را تهدید می‌کند که اگر کار زشت آشکاری مرتکب شوند دو برابر بیشتر از دیگران مجازات می‌شوند. به همین شکل اگر کسانی بخواهند مسئله نزدیکی به پیامبر را عاملی اثر بخش در افزایش ثواب اعمال نیک جلوه بدهند- با استناد به چنین آیاتی- می‌توان در جواب آنان گفت که حتی اگر عدم نص صریح در مورد چنین

برای آنان از درگاه خداوند استغفار کند. آیه ۱۵۹ سوره آل عمران را می توان در کنار آیه ۶۴ سوره نساء قرار داد. آنجا که خداوند می فرماید: «اگر هنگامی که آنان بر خود ستم کردند به توجوع می کردند و از کردار خود به خدا توبه نموده و تو هم برای آن ها استغفار می کردی و از خدا آمرزش می خواستی، در این حال البته خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند». بنابراین صرفاً صحابی بودن موجب بخشیده شدن خطا نمی شود که اگر این طور بود نه نیازی به این بود که آنان توبه کنند و نه نیازی به اینکه پیامبر برای آنان طلب بخشش کند. البته بر اساس برخی آیات می توان گفت که هر توبه ای هم مورد پذیرش خداوند نیست. در آیه ۱۷ سوره نساء دو شرط برای پذیرش توبه فرد خطا کار مطرح شده است:

۱- از روی نادانی آن خطا را انجام داده باشد.

۲- به سرعت توبه کند (یعنی در توبه کردن تاخیر

نکند).

اگر مدرکی برای صدور گناه کبیره یا حداقل صغیره به صورت علنی از جانب صحابه وجود داشته باشد اما مدرکی برای وقوع توبه از جانب آنان نباشد، نمی توان حکم به بخشیده شدن آن شخص داد- صرف نظر از اینکه پذیرش توبه شرایط خودش را دارد-

۴-۴. قاعده سکوت در باب منازعات بین صحابه و نقد آن

در نزد اهل سنت صحابه معصوم از گناه نیستند- یعنی حداقل احتمال صدور گناه صغیره از آنان وجود دارد- در چنین شرایطی علمای اهل سنت برای حفظ اعتقاد عدالت کل صحابه و عدم بررسی و تحقیق در حوادث تاریخ صدر اسلام و کنکاش در عملکردهای صحابه قاعده ای را به نام الزام سکوت در باب اختلافات میان صحابه درست کرده اند. محمد بن عبدالله الوهیبی عضو هیئت التدریس بجامعة الإمام ریاض مدینه در کتاب دیدگاه اهل سنت در مورد

مسئله ای نسبت به صحابه را نادیده بگیریم و احتمال وقوع چنین موضوعی را برای صحابه غیر از همسران نیز قبول کنیم، در صورت بروز اعمال گناه از سوی صحابه غیر از همسران، طبیعتاً مجازات عمل گناه آلود آنان نسبت به باقی افراد بشر بیشتر خواهد بود. این صحیح نیست که صرفاً صحابی بودن موجب افزایش ثواب اعمال نیک شود، اما اثری در افزایش مجازات اعمال گناه آلود آنان نداشته باشد. اینک بر می گردیم به این مسئله که بخشیده شدن گناهان صحابه چه دلالی می تواند داشته باشد؟ صرفاً صحابی بودن عامل این موضوع است یا توبه کردن حقیقی؟ براساس آیات قرآن می توان چنین استنباط کرد که صرفاً صحابی بودن نمی تواند عاملی برای بخشیده شدن گناهان باشد بلکه می بایست توبه صورت بگیرد آن هم توبه حقیقی. در سوره بقره آیه ۱۱۸ ماجرای سه نفری که از شرکت در غزوه تبوک تخلف کردند مطرح شده و سپس اشاره گردیده که خداوند به آنان توفیق توبه کردن داد و خداوند توبه پذیر است. با توجه به این آیه و با تمرکز روی این مسئله که آن سه نفر از اصحاب پیامبر بوده اند می توان چنین حکم داد که اگر یک صحابی مرتکب خطایی شود می بایست توبه کند نه اینکه صرفاً به خاطر صحابی بودن بخشیده شود و نیازی به توبه کردن نداشته باشد. همچنین اگر بروز خدماتی در زمان حیات پیامبر کفایت می کرد در بخشیده شدن گناهان دیگر، مسئله توبه مطرح نمی شد. یعنی یا مستقیم خبر از بخشیده شدن آن سه نفر اعلام می شد- به خاطر خدماتی که پیش از تخلف انجام دادند- یا حداقل توصیه به انجام خدمات در آینده می شد. بنابراین توبه کردن لازم است. حتی در ماجرای بخشیدن تعدادی از اصحاب که در غزوه احد فرار کردند و خداوند در آیه قرآن اعلام کرده که آنان را بخشیده است (آیه ۱۵۵/سوره آل عمران). حتی در این شرایط نیز در چند آیه بعد خداوند به پیامبرش می گوید که این افراد را ببخش و

صحابه برای اثبات سکوت به حدیثی از پیامبر اسلام استناد کرده است. پیامبر می‌فرماید: «إِذَا ذُكِرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا...» وقتی که ذکر اصحاب من به میان آمد، [از گفتن بدی آنان] خودداری نمایید». در کتاب معجم کبیر طبرانی دو سند برای آن نقل شده است (طبرانی، ۱۹۹۴: ۹۶/۲ - ۱۰/۱۹۸). در سند اول یکی از راویان سلیمان بن مهران الاعمش بوده است. طبق گفته احمد بن حنبل حدیث او بسیار اضطراب دارد. علی بن المدینی نیز بیان کرده که او در نقل روایت بسیار دچار وهم می‌شد (ذهبی، ۱۹۶۳: ۲/۲۲۴). در سند دوم یکی از راویان یزید بن ربیع است. ابو حاتم او را ضعیف دانسته است. أبو مسهر الغسانی اذعان کرده که او حافظه اش مشکل داشته و دچار وهم می‌شده است (ذهبی، ۱۹۶۳: ۴/۴۲۲). علمای اهل سنت در قرون میانه اعلام داشته‌اند که نه تنها در مورد مشاجرات بین صحابه باید سکوت کنند، بلکه باید علمای مسلمان اسناد مربوط به این مشاجرات را پنهان کنند. بنا به روایت شمس الدین ذهبی «هر چه در کتاب‌ها و بین علمای ما از اختلاف صحابه بیان شده مانند قتل، مشاجره، اکثر آن‌ها منقطع و ضعیف و برخی از آنان دروغ است. این روایات در بین ما و علمای ما موجود است و لازم است که مخفی شود. بلکه از بین برده شود. برای اینکه دل‌ها نسبت به صحابه صاف شود و علاقه مردم به صحابه و رضایتشان از صحابه روز افزون شود و کتمان مطالب مطاعن صحابه بر عموم مردم و تک تک علما واجب است» (ذهبی، ۲۰۰۶: ۲۷۶/۸). عالم دیگر اهل سنت محمد بن ابی یعلی چنین بیان کرده «حجتی آشکار و روشنی است بر همه ما که محاسن اصحاب را ذکر کنیم و از بیان اختلافی که میان صحابه بوده، خودداری کنیم و ذکر اختلافات صحابه، بدعتی است نزد رافضی‌ها» (ابن ابی یعلی، بی تا: ۳۰/۱). ابوالحسن اشعری بیان کرده است که «سیره اهل سنت این است که فضائل صحابه را بیان می‌

کنند و از ورود به مشاجراتی که بین آنان اتفاق افتاده خودداری می‌ورزند» (اشعری، ۱۴۰۰: ۲۹۴). طبق گفته ابن تیمیه «روش اهل سنت این است که در مورد مشاجرات بین صحابه سکوت می‌کنند» (ابن تیمیه، ۱۹۸۶: ۴/۴۴۸). از طرف دیگر، دانشمندانی که اندکی از قاعده مزبور تخطی داشته و به بیان برخی منازعات پرداخته‌اند مورد سرزنش قرار گرفته‌اند. چنان که در مقدمه ابن صلاح درباره علم معرفه الصحابه آمده است: «علم بزرگی است که دانشمندان، کتاب‌های فراوانی پیرامون آن تألیف نموده‌اند که بهترین و مفیدترین آن‌ها، الاستیعاب ابن عبدالبر می‌باشد. البته ایراد بزرگ این کتاب بیان مشاجراتی است که بین صحابه رخ داد» (ابن صلاح، ۱۹۸۶: ۲۹۲). طبق روایت احمد بن حنبل «سلام ابن ابی مطیع از جمله افراد مورد اعتماد از اصحاب ایوب و آدم صالحی بود. ابو عوانه کتابی در مورد عیب‌های اصحاب پیامبر نوشت که در آن بلاها و مصیبت‌ها بود. پس سلام بن ابی مطیع آمد و گفت: ای اباعوانه، آن کتاب را به من بده و او چنین کرد. پس سلام آن را گرفت و آتش زد» (خلال، ۱۹۸۹: ۳/۵۱۰)، روایت ۸۲۰). در روایت دیگری ابن عصام از حنبل - پسرعمو یا حمد بن حنبل - نقل کرده است که «تصمیم گرفتم تا کتابی در مورد جنگ صفین و جمل با کمک و با استفاده از خلف بن سالم بنویسم. پس به نزد احمد بن حنبل آمدم تا از او در این مورد سوال کنم. احمد بن حنبل گفت: چرا می‌خواهی چنین کاری بکنی، در حالی که در این امر نه حلالی است و نه حرامی؟ و من اسناد مربوط به جنگ جمل و صفین را جمع‌آوری کرده‌ام و سخن گفتند در مورد آن را ترک کرده‌ام و خلف بن سالم آن را نوشته است و من پیش غندر (محمد بن جعفر) حاضر شد مورد نزد او مطالب را جمع‌آوری کردیم و من سندهای حدیث شعبه در این مورد را نوشتم و خلف بن سالم آن‌ها را نوشت. حنبل گوید: به او گفتم: چرا سندها را

نوشتی، ولی سخنان مربوط به آن را ترک کردی؟ احمد بن حنبل در پاسخ گفت: خواستم تا ببینم شعبه در مورد جمل و صفین چه چیزی روایت کرده است. حنبل گوید: پس من به نزد خلف بن سالم رفتم و مطالب مربوط به جنگ جمل و صفین را نوشتم و خبر این کارم به احمد بن حنبل رسید و او به پدرم گفت: کتاب را از حنبل بگیر و پنهان کن و نگذار به آن نگاه کند» (الخلال، ۱۹۸۹: ۲/ ۴۶۴، روایت ۷۲۳).

به یقین می‌توان گفت که چنین قاعده‌ای در طول تاریخ بین علمای اهل سنت وجود داشته است. آیا وجود چنین قاعده‌ای، تحقیق و مطالعه در مورد عملکرد صحابه را به پایان نمی‌رساند؟

ظاهراً یکی از ادله مورد استناد آیه ۱۳۴ سوره بقره می‌باشد. «آن‌ها گروهی بودند که درگذشتند، هر کار نیک و بد کردند برای خود کردند و شما همه چه کنید برای خویش خواهید کرد و شما مسئول کار آن‌ها نخواهید بود». ابن تیمیه ابتدا به سخنی از عمر بن عبدالعزیز اشاره می‌کند که «وقتی از مشاجرات و خون‌های ریخته شده بین صحابه سؤال شد گفت: آن‌ها خون‌هایی است که خداوند دست‌های مرا از آن پاک کرد، پس دوست ندارم که زبانم به آن‌ها آغشته گردد.

سپس به آیه مزبور استدلال کرد» (ابن تیمیه، ۱۹۸۶: ۶/ ۲۵۴). اولاً مفسران بزرگ، آیه مزبور را پاسخی به یهود و نصاری دانسته‌اند، زیرا آنان گاهی انبیای پیشین را پیرو آیین خود دانسته و به آن فخر می‌نمودند. خداوند با این آیه، مهر باطل به توهم آن‌ها زده و نشان داده که آنان نباید انبیای قبلی را به اعتقادات کفر آلود خودشان منتسب کنند. در کتب تفسیری اهل سنت بیان شده مقصود از امت‌های گذشته ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب پیامبر می‌باشند (طبری، ۲۰۰۱: ۲/ ۶۱۴). به گفته برخی دیگر از مفسران به دلیل آنکه آنان بدون در پیش گرفتن راه خیر و عمل به وظایف خود، صرفاً به پیشینیان افتخار کرده و خود را از اعمال

شایسته معاف می‌دیدند، خداوند تصورشان را باطل نمود. طبق روایت ابن‌کثیر در صورتی که کار خیر انجام دهید که برایتان سودمند باشد، انتساب شما به پدران و پیشینیان اعم از انبیا و صالحان سودی نخواهد داشت، چرا که اعمال آن‌ها برای خودشان و اعمال شما هم برای خود شما خواهد بود. ابن‌کثیر در ادامه از زبان ابو الریبع و قتاده نقل قول کرده «که می‌گفتند مقصود از امت‌های گذشته در این آیه ابراهیم و اسحاق و اسماعیل و یعقوب پیامبر هستند» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱/ ۳۲۰). دلیل دوم در غلط بودن چنین برداشتی از این آیه بیان فراوان سرگذشت اعمال پیشینیان از بنی اسرائیل گرفته تا سایر اقوام و حوادث تاریخ صدر اسلام در قرآن است. اگر عملکرد گذشتگان هیچ ارتباطی به دوره ما نداشت دلیلی نبود که خداوند به این اندازه در قرآن، تاریخ گذشتگان را بیان کند. به یقین، خداوند برای بیان حوادث تاریخی اهداف مهمی مانند عبرت‌گیری برای زندگی بشر در همه دوران‌ها داشته است.

دومین استدلال علمای اهل سنت اجتهاد گسترده صحابه بوده است. بنا به روایت نووی سیره مذهب اهل سنت این است که در مورد مشاجرات بین صحابه سکوت می‌کند، چرا که آن‌ها مجتهد بوده و دنبال معصیت و دنیا خواهی نبودند، بلکه هر گروهی خود را صاحب حق و مخالفش را یاعی و جنگ با او را تا بازگشت به امر الهی واجب می‌دانستند؛ البته آنان معذور بودند، چون این ناشی از اجتهاد بوده و هر مجتهد وقتی خطا کرد گناهی بر او نیست (نووی، ۱۳۹۲: ۱۱/ ۱۸). در نقد این استدلال باید گفت در مباحث اعتقادی مورد اشتراک که طرفین (صحابه) هر دو یک نظر واحد دارند اغلب مسئله حل می‌شود. اگر بحثی باشد روی مباحث مورد اختلاف است و باید مشخص شود که کدام دیدگاه صحیح است و کدام باطل.

۵. نتیجه‌گیری

- ابن تیمیه، تقی‌الدین ابو العباس احمد، **منهاج السنة**، المحقق: محمد رشاد سالم، ج ۴ - ۶، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ق.

- ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج، **زاد المسیر**، المحقق: عبد الرزاق المهدي، ج ۱، الناشر بیروت: دارالکتب عربی، ۱۴۲۲ق.

- ابن حجر عسقلانی، ابو الفضل احمد بن علی، **الاصابة فی تمييز الصحابة**، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، ج ۱، الناشر بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

- ابن حجر عسقلانی، ابو الفضل احمد بن علی، **نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر**، محقق: عبدالله بن ضیف الله الناشر: مطبعة سفیر بالریاض الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ق.

- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، ج ۷، الناشر: دارالمعرفة - بیروت، ۱۳۷۹ق.

- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۴ق.

- ابن حنبل، مسائل الإمام أحمد بن حنبل، إسحاق بن راهویه، إسحاق بن منصور ابو یعقوب، ج ۹، الناشر: عمادة البحت العلمیة، الجامعة الإسلامیة بالمدينة المنورة، المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ق.

- ابن عبد البر، ابو عمر یوسف، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، المحقق: علی محمد البجاوی، ج ۱، الناشر بیروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ق.

- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، تفسیر قرآن، المحقق: محمد حسین شمس الدین، ج ۱-۲، الناشر: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون-بیروت، ۱۴۱۹ق.

- ابن کثیر، اسماعیل، اختصار علوم الحدیث، دکتر ماهر یاسین، للنشر و التوزیع ریاض، ۱۴۳۱ق.

- ابوبکر خلال، السنة، المحقق: د. عطیة الزهرانی، ج ۲-۳، الناشر: دارالرایة-الریاض الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ق.

- اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، الناشر: فرانکشتاین، آلمان- ویسبادن سالچاپ، ۱۴۰۰ق.

- آمدی، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق شیخ عبدالرزاق عقیفی، ج ۲، دارالصمیعی للنشر و التوزیع ریاض، ۲۰۰۳.

- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، المحقق: محمد زهیر بن ناصر، ج ۲-۸، الناشر: دارطوقا لنجاة، ۱۴۲۲ق.

با توجه به تعاریف علمای اهل سنت هر صحابی که با پیامبر ملاقات داشته باشد- حتی ملاقات کوتاه مدت- اگر مرتکب گناه کبیره و صغیره به صورت علنی نشود عادل است. بر مبنای این تعریف، به اعتقاد علمای اهل سنت تمامی صحابه عادل محسوب می‌شود. آنان در این راستا به برخی آیات قرآن مانند آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، ۱۴۳ بقره و ۲۹ فتح و روایات اشاره کرده اند که با بررسی انجام گرفته و مبتنی بر کلام مفسرین علمای اهل سنت مشخص گردید که هیچ کدام از آیات مورد ادعا عدالت تمامی صحابه را ثابت نکرده و مربوط به برخی از صحابه یا کل امت مسلمان می‌شوند. در خصوص روایات نیز اسناد آنان خالی از اشکال نیست. در ادامه بیان شد که علمای اهل سنت برای دفاع از عقیده خویش، عملکردهایی مانند تبلیغ عقیده به بخشیده شدن گناهان صحابه- صرفاً بر مبنای صحابی بودن- و همچنین ممنوعیت نقل هر گونه گزارش مبنی بر اختلافات بین صحابه انجام داده اند. در این راستا ادله قرآنی مورد استناد آن مورد بررسی و نقد قرار گرفت. در نقد این عملکردها بیان گردید که نه تنها مخالف آیات قرآن بوده بلکه خلاف روش عقلی قرار داشته و راه را برای تحقیق و بررسی می‌بندد.

کتابنامه

- قرآن کریم

- ابن ابی حاتم، تفسیر قرآن، المحقق: أسعد محمد الطیب، ج ۱، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز- المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۹ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، الناشر: دار صادر- بیروت الطبعة: الثالثة- ۱۴۱۴ق.

- ابن ابی یعلی، ابوالحسن، طبقات الحنابلة، المحقق: محمد حامد الفقی، ج ۱، الناشر بیروت: دار المعرفة، بی تا.

- ابن اثیر، ابو الحسن، اسد الغابة، ج ۱، الناشر: دار الفکر- بیروت عام النشر: ۱۴۰۹ق.

- ثعالی، ابواسحاق احمد، تفسیر ثعالی، تحقیق محمد بن عاشور، ج ١٥، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ق.
- خالد بن عبدالله المصلح، شرح العقيدة الواسطية، الناشر: دار ابن الجوزي - الدمام، المملكة العربية السعودية، ١٤٢١ق.
- شمس الدين ابو عبدالله محمد، ميزان الاعتدال، تحقیق: علي محمد البجاوي، ج ٢، الناشر: دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، ١٣٨٢ق.
- ذهبی، شمس الدين، سير الاعلام، ج ٨، الناشر: دارالحديث القاهرة الطبعة، ١٤٢٧ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دفتر نشر الكتابنوبت، ١٤٠٤ق، چاپ دوم.
- زركشى، ابو عبدالله بدرالدين، البحر المحيط في اصول الفقه، ج ٦، الناشر: دار الكتبي، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق.
- طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، ج ٢-١٠، دار النشر: مكتبة ابن تيميه - القاهرة، ١٩٩٤م.
- طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، تحقیق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، ج ٢، بالتعاون مع مركز البحوث والدراسات الإسلامية بدار هجر الدكتور عبد السند حسن يمامة الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ق.
- قاضی خان، الفتاوى العال معروفة با لفتاوى الهندية، ج ٢، دار معرفه بیروت، بی تا.
- مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، المحقق: محمدفؤاد عبدالباقي، ج ١، الناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت، بی تا.
- نووی محی الدین، ابو زکریا، التقريب و التيسير لمعرفه، تحقیق و تعليق: محمد عثمان، الناشر: دارالكتاب العربي، بیروت الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ق.
- نووی محی الدین، ابو زکریا، شرح صحيح مسلم نووی، ج ١٦، الناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت الطبعة الثانية، ١٣٩٢ق.